بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 6 مهر 1395.

در مورد کل شیءٍ مطلق حتی یرد فیه نهی، ما حصل عرض ما این بود که این روایت از جهت سندی مرسله صدوق قابل اعتماد نیست و روایت حسین بن ابی قندر یک مقداری نیاز به بررسی سندی دارد و باید نسخ خطی امالی شیخ طوسی مراجعه شود ببینیم که آیا اختلاف نقل بین نسخه چاپی امالی شیخ طوسی در نداشتن أبیه و بحار در داشتن أبیه را می توانیم حل کنیم یا خیر. به هر حال همچین بحث هایی در موردش هست.

اما در مورد دلالتش مرحوم آخوند فرموده بودند که معلوم نیست که ورود به معنای وصول باشد. آن هم وصول به شخص مکلّف. ما عرض می کردیم که ورود به معنای وصول است. اصلا وصول به معنای صدور اطلاق روایی نیست اطلاق متأخر است. و اینکه مراد از وصول، وصول به نوع مکلّفین باشد این خصوصیتی به نظر می رسد که نداشته باشد حالا به نوع مکلّفین برسد یا خیر. ولی این مطلب اینکه این شیئی که اصلا صادر نشده باشد بخواهیم بگوییم این حلال است آن بحث اسکتوا ما سکت الله، و ان الله لم یسکت عن اشیاء نسیانا می تواند مفادش آن باشد. ولی وقتی ما ورود را به معنای وصول گرفتیم اینکه بخواهیم مرادش را وصول به نوع مکلّفین بگیریم آن خصوصیتی ندارد. یعنی ارتکاز عقلائی در اینجا وجود ندارد که وصول به نوع مکلّفین با عدم وصول فرقی داشته باشد. صادر شده است. اگر صادر شده باشد و به نوع مکلّفین برسد یک خصوصیتی پیدا می کند. وصول به نوع مکلّفین در تنجیز حکم دخالت خاصی به نظر می رسد که نداشته باشد. اگر مثلا قرینه باشد به اینکه در معرض وصول است و اگر مکلف فحص کند به آن می رسد که آن خارج از فرض ما است. فرض ما این است که مکلّف فحص کرده است و با این حال به آن نرسیده است. یعنی شبهه حکمیه بعد از فحص محلّ کلام ما است. خب این محصّل عرائض بحث ما تا اینجا. اینجا یک ادامه ای دارد که آیا این مفادی که، بنابراین از این روایت اگر سندش معتبر باشد برائت استفاده می شود. دلالتش بر برائت مشکلی ندارد. ولی خب سؤال این است که دلالتش به چه مثابه ای است؟ آیا به نحوی است که با ادله اخباری ها معارضه می کند؟ یا اینکه محکوم ادله اخباری ها علی فرض تمامیت دلالتها هست؟ من حیث ظاهر کلّ شیءٍ مطلق حتی یرد فیه نهی این است که نهی عنوان واقعی وارد شود. اما نهی به عنوان لزوم احتیاط و لزوم اجتناب از مشتبهات و حرمت ارتکاب مشتبهات اینها خلاف ظاهر است که ما بگوییم که مراد این باشد. اقای صدر یک تقریباتی برای اثبات این مطلب دارد که مناقشه ای در نحوه بیان ایشان است که دیگر نیازی به ذکر و بررسی اش نیست. ولی اصل مطلب تمام است. ظاهر کلّ شیءٍ مطلق این است که ورود غایه ورود نهی به عنوان واقعی هست. نه بما انّه مشکوک الحرمه و الجواز. خب این، این مرحله بحث.

البته من یک نکته ای را قبلا هم باز گفته ام در این هم شبیه آن را تکرار می کنم آن این است که حالا ما ظهور این روایت در برائت به مثابه به عنوان یک حکم ظاهری قبل از ورود نهی به عنوان واقعی قبول کردیم این از سنخ ظهور است. نصوصیت ندارد. پس بنابراین این جور نیست که حتما باید معارضه کند با ادله اخباری ها. ممکن است ادله اخباری ها قرینه شود برای اینکه از این ظهور رفع ید کنید بگوییم مراد از کلّ شیءٍ مطلق حتی یرد فیه نهی، نهی ولو به عنوان مجهول الحرمه باشد. این هم یک نوع جمع عرفی است. جمع عرفی فقط به این نیست که، یعنی لازم نیست که حاکی بر این بگیریم. یک جور دیگرش این است که بگوییم مراد از حتی یرد فیه نهیٌ، یرد فیه نهیٌ به عنوان ظاهری. ولو خلاف ظاهر هست ولی این خلاف ظاهر را به برکت احادیث احتیاط ممکن است به آن ملتزم شویم بگوییم که معارضه نمی کنند. این جور نیست که حتما باید این را معارض بگیریم با اخبار اخباری ها. ممکن است بگوییم بین اینها جمع عرفی است. حالا بستگی دارد که چقدر این ظهورش را انسان قوی بداند آن را صلاحیت بر معارضه ببینیم دارد یا خیر. آنها یک بحث های دیگری است. در خیلی از این مباحث اینجا اصلا بحث جمع عرفی را در نظر نگرفته اند. گاهی اوقات ما یک مفادی که برای احادیث برائت قائل می شویم ظهورش یک معنایی هست. با ادله اخباری های دالّ بر احتیاط می تواند قرینه باشد برای رفع ید از این ظهور و حمل آن بر یک معنایی که با روایات احتیاط سازگار باشد. خب این مرحله بحث. البته من فکر می کنم که واقعش انصافا حمل این مطلب برای اینکه مراد از حتی یرد فیه نهی، نهی ولو به عنوان وجود احتیاط باشد خیلی دشوار است. یعنی جمع عرفی که ما مطرح کردیم ولی انصافا سخت است ما بتوانیم این را به عنوان یک جمع عرفی بپذیریم. ظاهرا همان معارضه درست است. خب این بحث تمام.

یک مرحله دیگری اینجا بحث وجود دارد آن این است که آیا این روایت، حالا یک کلامی مرحوم آخوند اینجا در مورد استصحاب دارند که بعدا عرض می کنم. اینجا یک مرحله دیگر بحث این است که محدوده دلالت این روایت چیست؟ یکی اینکه بعضی ها گفته اند مربوط به شبهه تحریمیّه است شبهه وجوبیه را شامل نمی شود. اگر با عدم قول به فصل و اجماع مرکّب و امثال اینها مطلب را تمام کنیم. البته این مبتنی بر این است که ما عبارت مرحوم صدوق را ملاک قرار دهیم. و الا عبارت روایت حسین بن ابی قندر حتی یرد فیه نهیٌ و امرٌ است که شبهه وجوبیه را هم شامل می شود. این یک نکته.

نکته دوم اینکه آقای صدر می فرمایند که این روایت اختصاص دارد به شبهه حکمیّه. چون ظاهر یرد فیه نهیٌ این است که خود نهی و خطاب تحریمیّه وارد شود. در شبهات موضوعیّه خطاب وارد شده است. تطبیق خطاب بر مورد وارد نشده است. ظاهرش این است که می خواهد بگوید که خطاب، نفس خطاب وارد شود. البته اقای صدر یک توضیحی می دهند می گویند که فرق است بین جایی که بگوییم حتی یرد فیه نهیٌ یا یرد فیه حرمهٌ. می گوید اگر گفتیم حتی یرد فیه نهیٌ ظاهرش این است که خطاب به حرمت وارد می شود. بعد در حالی که حتی یرد فیه حرمهٌ ممکن است بگوییم به این معنا نیست. بعد می گوید که حتی عبارت دوم را هم ممکن است که ما بگوییم که مربوط به شبهات حکمیه است چون ظاهر حتی یرد فیه حرمهٌ هم باشد این است که حرمت از ناحیه شارع وارد شود. در شبهات موضوعیه حرمت از ناحیه شارع از قبل وارد شده است. چیزی که وارد می شود مصداقیت موضوع برای خطاب تحریمیّه است بنابراین ورود حرمت شرعیّه از قبل هست. این چیزی که باعث می شود که غایه حلیّت ظاهریه باشد انطباق آن حرمت وارد شده یا خطاب به تحریم وارد شده بر مورد باشد. به نظر می رسد که مطلب تمام باشد. من نکته خاصی به ذهنم نمی رسد. اصل این در کلام مرحوم مشکینی هم هست. دیدم که ایشان هم همین را دارند که ظاهر شبهات حکمیه است به نظر می رسد همین جور باشد. و این ثمره د ارد. یک ثمره مهم دارد. آن این است که ما قبلا در روایاتی که اعم از شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه بود یک اشکالی را از حاج اقا مطرح می کردیم آن اشکال این بود که اینجا دوران امر بین این هست که یا اطلاق افرادی دلیل نسبت به شبهه حکمیّه زمین بخورد یا اطلاق احوالی نسبت به قبل از فحص در شبهه حکمیّه زمین بخورد. چون در شبهه حکمیّه قبل از فحص برائت جاری نمی شود. و ما می گفتیم که این ظهور ندارد که اطلاق احوالی را حتما باید کنار بگذاریم. ممکن است اطلاق به عموم افرادی نسبت به شبهه حکمیه را زمین گذاریم. در نتیجه دلیل مجمل می شود. اگر نگوییم که اصلا کنار گذاشتن اطلاق احوالی سخت تر است به خاطر نکاتی که قبلا هم اشاره کردیم. خب این اشکال آنجا مطرح بود که نتیجه اش این بود که یا دلیل مجمل است اگر نگوییم که دلیل ظاهر در اختصاص نسبت به شبهات موضوعیّه است. ولی در اینجا چون شبهه حکمیّه را فقط می گیرد دیگر آن ان قلت و قلت ها نمی آید دیگر. فوقش این است که ادله لزوم فحص اطلاق احوالی دلیل نسبت به قبل از فحص را تقیید می کند. این هم ضمیمه کنم که این دلیل اگر نگوییم هم اختصاص به شبهه حکمیه دارد، شمولش نسبت به شبهه حکمیه خیلی قوی است. اینکه بخواهیم این را اختصاص دهیم به شبهه موضوعیه خیلی مستبعد است. اگر نگوییم که اختصاص به شبهه حکمیه دارد فرد ظاهرش شبهه حکمیّه است. بنابراین اخراج شبهه حکمیه از تحت این دلیل صحیح نیست. بنابراین این روایت خیلی روایت مهمی برای اثبات برائت هست. اگر بتوانیم بحث سندی اش را تمام کنیم مهم ترین دلیل برای برائت همین کل شیءٍ مطلق هست.

سؤال:....

پاسخ: نه حکم موضوعات را باید شریعت بیان کند دیگر.

سؤال: ولی اگر شک کرد در موضوع

پاسخ: نه بیان اینکه در موارد شک در موضوعات چه کار کنید را باید شریعت بیان کند دیگر.

سؤال:... شما نهی را نهی واقعی بدانید

پاسخ: بله همین است.

خب این است که این بحث دیگر تمام است. به نظر من مهم ترین دلیل بر بحث برائت در شبهه حکمیه همین بحث کلّ شیءٍ مطلق هست که هم از جهت دلالت، دلالت قوی ای دارد ولی بحث سندی اش را باید یک مقداری محکم کرد. بحث سندی اش اگر چیز شود خیلی دلیل خوبی است.

مرحوم آخوند اینجا یک بیانی دارند آن بیان این است که ما بعد از اینکه اشکال می کنند که مراد از ورود معلوم نیست علم به حکم باشد ممکن است که اصل صدور حکم باشد ایشان می گویند که ان قلت که ما اصل صدور حکم هم باشد با استصحاب عدم صدور نهی مطلب را تمام می کنیم. موضوع حکم در اینجا این است، کلّ شیءٍ لم یصدر فیه نهیٌ فهو حلالٌ. ما شک داریم که صدر نهیٌ أم لم یصدر نهیٌ استصحاب عدم صدور نهی اقتضا می کند که داخل در این موضوع است. و این استصحاب، البته استصحاب بعدا می آییم جزو ادله برائت شمرده شده است. ما نمی خواهیم به استصحاب به عنوان دلیل مستقل نگاه کنیم. این استصحاب موضوع این روایت را منقّح می کند. استصحاب باعث می شود این می گوید کلّ شیءٍ لم یصدر فیه نهیٌ فهو حلالٌ. این موضوع لم یصدر فیه نهیٌ ؟؟؟ استصحاب ثابت می شود.

سؤال:....

پاسخ: بله حالا آنهایش که درست است.

سؤال: ... کلّ شیءٍ مطلق خودشان دارند موضوع صادر می کنند دیگر

پاسخ: نه فرض این است که کلّ شیءٍ مطلق، حتی یرد به معنای یصلَ نیست. یرد به معنای صدور است. با این فرض. مرحوم آخوند اشکال را به همچین مبنایی که ورود به معنای صدور باشد طرح می کند.

خب بعد ایشان می فرماید که، این ان قلت را مطرح می کند بعد می فرماید که این استصحاب فایده بخش نیست. چون نتیجه استصحاب اباحه ظاهریّه نیست. استصحاب در واقع یک نوع اباحه واقعیّه، اباحه به عنوان مجهول الحرمه شرعا، ایجاد نمی کند. بلکه به عنوان انّهم مما لم یرد عنه النهی واقعا. یعنی یک موقعی شما می گویید هر چیزی که مجهول الحرمه باشد شرعا مباح است، خب این همان برائتی است که ما می گوییم. ولی اینجا آن را اثبات نمی کنیم. می گوییم آن چیزی که نهی واقعی در موردش صادر نشده است حلال است. این عنوانی است غیر از آن عنوانی که ما نیاز داریم. خب ان قلت مطرح می کند خب حالا چه فرقی دارد به عنوان جهول الحرمه شرعا اباحه را شارع اثبات کند یا به عنوان ما لم یصدر فیه النهی واقعا. مگر تفاوتی بین اینجا وجود دارد؟ مرحوم آخوند می گوید بله بین اینها تفاوت وجود دارد. چون به عنوان ما لم یصدر فیه النهی واقعا هست در صورتی این در جایی این استصحاب جاری هست که ما اصل صدور نهی برایمان مشکوک باشد. و الا جایی که می دانیم که نهی صادر شده است ولی نمی دانیم کی صادر شده است آن را شامل نمی شود. نمی دانیم مثلا ما می دانیم که لحم حمیر، فلان گوشت خاص مثلا آن چیزی که مزکّی شرعی نباشد شرایط ذبح شرعی را نداشته باشد اول حلال بوده است ولی در یک زمان شارع گفته است لا تأکل مما لم یسمّع علیه. نمی دانیم این را در مثلا سنه 3 حجرت فرموده اند یا سنه 6 هجرت. در این سه سال اینجا ما دیگر نمی توانیم برائت جاری کنیم. به دلیل اینکه ما می دانیم که نهی وارد شده است. بعد گفته اند که باز یک لا یقال مطرح می کنند که هذا، این اشکال در صورتی است که ما اشکال مرکّب را ضمیمه نکنیم. ولی اینجا ما اجماع مرکّب داریم بین جایی که اصل صدور نهی ثابت شده است و شک در زمان صدور نهی است. و جایی که اصل صدور نهی مشکوک نیست در آنجا بین این و مواردی که اصلا صدور نهی هم مشکوک است اجماع مرکّب داریم برای اینکه بین اینها فرقی نیست. بعد ایشان جواب می دهد که درست است ولی اجماع مرکّب در اینجا به درد نمی خورد. اجماع مرکّب ملازمه را درست می کند. درست است که ملازمه را درست می کند ولی اخذ به لوازم در جایی که مثبت ملزوم دلیل و اماره باشد به درد می خورد. ولی اینجا مثبت ملزوم که اباحه در مواردی که اصل نهی صادر نشده، این استصحاب با استصحاب چه کار می کنید. استصحاب که مثبتاتش حجّت نیست. بنابراین چون مثبتات استصحاب حجت نیست این اجماع مرکّب به درد نمی خورد. بعد فرموده است که «فافهم». یک فافهم اینجا ضمیمه کرده است.

سؤال:...

پاسخ: یکی یکی اینها را من سیر بحث را چیز کردم که یکی یکی در موردش صحبت کنم

اینجا چند مرحله کلام مرحوم آخوند نیاز به توضیح دارد. یکی اینکه ایشان فرمودند که چون به عنوان ما لم یرد عنه النهی واقعا هست، بنابراین موارد که نهی در یک زمان وارد شده باشد و اباحه در زمان دیگر وارد شده باشد را شامل نمی شود. نکته بحث چیست؟ چرا این موارد را شامل نمی شود؟ یک بیان مرحوم اقای صدر دارند می گویند که این به خاطر این است که می گویند شاید مراد مرحوم آخوند ظاهرش هم این باشد. می گوید غایه ورود نهی است. ما اینجا ورود نهی را می دانیم. ولو زمانش مشخص نیست. ولی اصل ورود نهی ثابت هست بنابراین این غایه حاصل است. این یک تقریب.

یک تقریب دیگر مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی کرده اند و در موردش بحث کرده اند و ان قلت و قلت هایی مطرح کرده اند آن این است که می گویند این اشکال ایشان در موارد تبادر حالتین است. فرض کرده اند در یک زمانی نهی وارد شده است و در یک زمانی اباحه وارد شده است بنابراین ما چون حالت هایش شک داریم آن اشکالاتی که در بحث تبادر حالتین هست. گاهی استصحاب با هم دیگر تعارض دارند اتصال یقین به شک نیست. اشکالاتی که در بحث عدم جریان استصحاب در موارد تبادر حالتین، من یقین دارم یک زمان محدث بودم یک زمان متطهر بودم. نمی دانم زمان محدثیتم کی هست و زمان متطهریتم کی هست استصحاب بقاء محدثیت با استصحاب بقاء متطهریت اینها آیا ذاتا جاری می شوند یا نمی شوند؟ تعارض دارند اتصال زمان یقین به شک هست بحث هایی هست که در بحث تبادر حالتین می آید آن اشکال است. نه اشکالی که ذاتا کأنه اینجا استصحاب موضوع ندارد. استصحاب اصلا به دلیل اینکه غایه که ورود نهی است ثابت است.

من تصور می کنم که عبارت مرحوم آقای آخوند ظاهر در آن معنایی است که مرحوم آقا شیخ محمد حسین فرموده است. نه در ظاهر در معنایی که آقای صدر فرموده است. ببینید اولا اصل این مطلب خیلی مستبعد است مرحوم آخوند، اول خود عبارت را بگویم بعد اشکالی که اشکال خارجیه است. می گوید

و لا یکاد ؟؟؟؟ اذا ورد النهی عنه فی زمانٍ و اباحته فی آخر

فرض کرده است که هم نهی وارد شده است هم اباحه وارد شده است. ظاهر این اباحه نه آن اباحه ای است که از خود این روایت استفاده می شود اباحه دیگر. می گوید در یک زمان نهی وارد شده است و در یک زمان اباحه وارد شده است. آن مورد را شامل نمی شود. در تقریب آقای صدر نیازی به آن اباحته فی آخر نیست. ظاهر این، این است که اشاره به بحث تبادر حالتین است. که استصحاب عدم صدور نهی با استصحاب عدم صدور اباحه با هم دیگر معارض هستند و همان بحث های تبادر حالتین و آن بحث ها پیش می آید. خب این یک نکته

نکته دوم اینکه اصلا این مطلبی که آقای صدر از کلام مرحوم آخوند فهمیدند خیلی مطلب مستقربی است. ببینید مثلا ما شک داریم که، حالا این مفروض را شما این جور بگیرید، در جایی که ما یقین داریم که نهی در قرن ششم وارد شده است. نمی دانیم در فاصله بین قرن سوم تا قرن ششم حلال هست یا نیست. آیا مجرّد صدور نهی در زمان قرن ششم باعث می شود که قبل از او دیگر چیز صادر نشود؟ این اباحه ظاهریه ای که این روایت ناظر به آن است اجرا نشود؟ این اباحه ظاهر کل شیءٍ این است که اطلاق احوالی اش را هم ملاحظه باید کنیم. یعنی اگر در یک زمانی نهی صادر شود فقط نسبت به همان زمان مانع اجرای برائت است. نسبت به قبل از آن زمان دیگر مانع اجرای برائت نیست. حالا اگر شک کردیم مجرّد اینکه ما می دانیم یک نهی نسبت به أکل اما لم یسمع علیه من اللحم وارد شده است نمی دانیم قرن 3 وارد شده است یا قرن 6 وارد شده است. آیا این کافی است که بگوییم کل شیءٍ مطلق حتی یرد فیه نهی، نهی وارد شده است. بحث ما در فاصله قرن 3 تا قرن 6 است. در این فاصله که ثابت نشده است که، نهی نسبت به کل شیءٍ انحلال نسبت به زمان هم دارد. یعنی کلّ شیءٍ فی کل زمانٍ، این را هم باید در نظر بگیرید

سؤال:... محرز نیست نهی؟ شک داریم

پاسخ: نه بحث این است شما کأنه اطلاق افرادی را فقط در نظر می گیرید. اطلاق احوالی را هم باید در نظر بگیرید. بنابر این در هر زمانی باید در همان زمان هم نهی وارد شده باشد. و آن زمان وارد شدن نهی محرز نیست و باید احراز شود و تا وقتی که احراز نکردین برائت جاری می شود. این یک مطلب.

مرحوم آقای شیخ محمد حسین اشکالاتی کرده است و آقای صدر پاسخ داده اند و وارد ریزه کاری های آن بحث نمی شویم.

بحث بعدی بحث «هذا لو لا عدم الفصل بین افراد المشتبه حرمته» است. بحث اجماعی که اینجا مطرح شده است. و بعد هم اینکه فانّه یقال که این اجماع به درد نمی خورد بعد یک فافهم در اینجا هست. اینکه مراد از فافهم مرحوم آخوند چیست. آقای مروّج در منتهی الدرایه، فافهم را این جور معنا کرده است. ایشان فرموده است که ما در اینجا به کلّ شیءٍ لم یصدر فیه نهیٌ فهو حلالٌ واقعا داریم تمسک می کنیم. دلیل ما خود همین روایت هست هر چند به برکت استصحاب موضوعش منقّح می شود. یک موقعی است ما استصحاب را می خواستیم استشهاد کنیم خب آن استدلال به استصحاب بود. ولی ما با استصحاب موضوع دلیل لفظی را منقّح می کنیم بنابراین مثبت اباحه واقعیّه به عنوان اباحه واقعیّه استصحاب نیست. دلیل اینکه گفته است کلّ شیءٍ لم یصدر فیه نهیٌ فهو حلالٌ این دلیل است که مثبت این مطلب است. پس بنابراین اینکه شما می گویید که مثبت حکم بالاباحه در اینجا اصل است نه دلیل این مطلب ناتمام است. من فکر می کنم که مرحوم آخوند اتفاقا ممکن است فافهم اشاره باشد که همچین توهمی نکنید که مثبت آن دلیل است نه اصل. به این جهت که منقّح موضوع استصحاب است. توضیح ذلک اینکه در جایی که مثلا ما می گوییم مثلا کلّ شیءٍ، مثلا جاهایی که با استصحاب موضوع یک دلیل را ثابت می کنیم. استصحاب نسبت به آن دلیل اول حکومت دارد نه ورود. و چون حکومت دارد دلیل حاکم موسّع دلیل محکوم است. دلیل محکوم به خودی خود این حکم را شامل نمی شود. این جور نیست که این دلیل حاکم منشأ شود که ما کشف کنیم که آن دلیل محکوم اطلاق داشته است. کاشف از اطلاق نیست. خود این دلیل استصحاب در واقع دارد توسعه می دهد آن دلیل را. اگر ما نبودیم استصحاب نبود آن دلیل به خودی خود این مورد را شامل نمی شد. استصحاب هست که آن دلیل را توسعه میدهد. پس واقعا آن چیزی که اینجا دلیل هست استصحاب است. ببینید فرض کنید که در مواردی که ما نمی دانیم که گفته اند کلّ ماءٍ لم ملاقٍ النجس فهو مطهرٌ. آبی داریم نمی دانیم که این ملاقات نجس کرده است یا خیر. بنابراین شک در مطهریت این آب داریم. ما استصحاب عدم ملاقات این آب با نجس می کنیم و اثبات می کنیم مطهریت را. بحث این است که این مطهریت را چه چیزی اثبات کرده است؟ آیا آن دلیل به خودی خود این را اثبات کرده است؟ این که می گویید منقّح موضوع است نه اینکه یک موضوع تکوینی این دارد و این می آید موضوع سازی می کند. این اصلا موضوع سازی نیست اسمش تنقیح موضوع است. حقیقتش این است که این استصحاب جعل تعبّدی است. یعنی تعبّد به مطهریت این آب است. یعنی آن ادله ای که اماره ای که وارد شده است آن ادله ای که شما یقین دارید که این آب ملاقات با نجس نکرده است را شامل می شود. این دلیل دوم می گوید که من جعل مماسل می کنم. اصلا استصحاب و ادله ای که چیز هست این جعل حکم مواصل است. بنابراین اصل اثبات مطهریّت ماء لم یلاق بالنجاسه در مواردی که شک داریم که آیا این آب با نجاست ملاقات کرده است یا خیر، به استصحاب است که اصل است. نه به آن دلیل. مرحوم امام اینجا ها یک بیانی دارند که ما مفصل در بحث خودش این را رد کرده ایم. ایشان می خواهند بگویند که این جاها این دلیل دوم که آمد موضوع آن کأنه خود به خود اتوماتیک وار محقّق می شود. در بعضی از کلمات مرحوم نائینی هم شبیه این وجود دارد. در حالی که این مطلب درست نیست. کلّ شیءٍ لم یلاق فیه فقط دلیل هست نسبت به شیئی که عدم ملاقات آن بالوجدان احراز شده باشد. مواردی که شک داریم عدم ملاقات آن تحقّق پیدا کرده است یا خیر به آن دلیل نمی توانیم تمسّک کنیم.

سؤال:....

پاسخ: نه با اماره هم ثابت شود اشکال ندارد. فرض کنید بالوجدان یا به اماره به هر چه آن خیلی مهم نیست آن جهتش. بحث سر این است که، اگر به اماره هم باشد آن دلیل اماره آن را توسعه داده است. آن هم دلیل اماره توسعه داده است نه خودش. بنابراین آن چیزی که در ظرف شک حکم به مطهریّت ماء می کند در جایی که شک داریم که آیا این ماء ملاقات به نجاست کرده است یا خیر در این ظرف مطهریّت را اثبات می کند، آن استصحاب است که اصل عملی است، این استصحاب است که ولو اسما توسعه موضوع است، حقیقتا جعل حکم مماصل است. توسعه موضوع توسعه تنزیل عبارتی است. واقع آن این است که بین استصحابی که جعل موضوع می کند و استصحابی که جعل به حکم می کند در حقیقت هیچ فرقی نیست. هر دو اینها این استصحاب جعل جدید است. همه اینها جعل جدید هستند. همه اصول تعبّدیه جعل جدید هستند. نسبت به آن جعل قبلی توسعه چیز می دهند. این جور نیست که ما این را به خصوص مثلا می گوییم که الطواف بالبیت صلوهٌ. این نمی خواهد بگوید که آن لفظ صلوه که آنجا به کار رفته است در معنای جامع به کار رفته است. می خواهد مماصل حکمی که برای صلوه هست در مورد طهارت هم چیز کند. این را در یک مقاله ای که در مورد حقیقت تنزیل حکومت نوشته بودم که در این لوح ذکری چاپ شده است توضیح داده ام. مفصلش هم در آن درس هایمان، توضیح داده ام. چکیده اش هم در آن مقاله ای که در لوح ذکری آورده ام آمده است. این کلام مرحوم آخوند. من اینجا یک نکته ای به ذهنم می رسد و آن این است که نمی دانم مرحوم آخوند چطور اینجا بحث را این جور دنبال کرده است. ببینید اجماعی که اینجا وجود دارد، اجماع بر چیست؟ اجماع بر این است که اگر در مواردی که اصل ورود نهی ثابت نیست برائت جاری شود در مواردی که اصل ورود نهی ثابت هست هم برائت جاری می شود اجماع بر ملازمه بین حکم ظاهریین است. نه اجماع بر ملازمه بین حکم واقعیین. بنابراین این اصلا ربطی به آن بحث مثبتات ندارد. این را فردا انشاء الله من توضیح می دهم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد